

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

تحلیل تطبیقی درون‌مایه‌های مقاومت در اشعار «طاهره صفارزاده» و «زینب عبدالسلام عبدالهادی حبش»* (علمی - پژوهشی)

دکتر احمد رضا صاعدی
استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان
دکتر حمید احمدیان
استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان
امین نظری تربی
دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

چکیده

ادبیات مقاومت، چهره‌ای انسانی و جهانی دارد که برای بسیج و اکثنتش جمعی، کارساز است. شعری است فراتر از قلب‌ها که عزم و اراده را برای آینده تحکیم می‌سازد. همواره حوادثی مانند: انقلاب اسلامی، اشغال فلسطین و حمله عراق به ایران، باعث آفرینش آثاری یگانه در حوزه ادبیات مقاومت شده است؛ بنابراین در این پژوهش، سعی شده است تا درون‌مایه‌های مقاومت و پایداری ادبیات «طاهره صفارزاده» شاعر انقلابی دفاع مقدس ایران و «زینب حبش»، شاعر مقاومت فلسطین، به عنوان میراثی ارزشمند در عرصه شعر مقاومت دو سرزمین، با رویکردی تطبیقی و بر اساس مدرسه آمریکایی در ادبیات تطبیقی مورد کنکاش و تحلیل قرار گیرد. از این روی پژوهش حاضر، با اتکاء بر آثار شاعران مورد نظر، تنها به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های درون‌مایه‌های شعر مقاومت دو سرزمین پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داده که مبارزه با دشمن متجاوزگر، دفع ظلم، تجاوز و جنایات دشمن از عوامل بروز عناصر مقاومت در شعر این دو شاعر است و شهید، مبارزه، رهبری مبارزه و دشمن، از مهم‌ترین درونمایه‌های اشعار این دو شاعر می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات پایداری، ایران، طاهره صفارزاده، فلسطین، زینب حبش.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۹/۱۳
aminnazari1369@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۲/۲۲
نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱- مقدمه

ادبیات پایداری، شامل سروده‌ها و نوشته‌هایی است که به دردهای انسانی در یک دوره مشخص از منظر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌پردازد و با تصویرسازی ادبی سعی می‌کند ظلم، ستم، بی‌عدالتی، خشم و خشونت، کشتار و مفاسد اجتماعی و حکومتی را برای مخاطب مجسم سازد. هدف مهم این نوع ادبیات، برانگیختن حس مقاومت و پایداری و مبارزه علیه رفتار غیرانسانی هیئت حاکم یا دشمن متجاوز است و از طرفی حس انسان دوستی، برادری و اتحاد را ترویج می‌دهد و بیداری و آگاهی مردم جامعه را نسبت به ستمی که به آنها رفته فزونی می‌بخشد. «این ادب، پیوسته با مردم می‌جوشد و با حالات و مناسبت‌های آنان در رویارویی با دشمن، همسو و همساز و با جزر و مدهای زندگی مردم همراهی دارد» (آیین‌وند، ۱۳۷۲: ۱۴۱).

ادب مقاومت، در مفهوم امروزی خویش بعد از جنگ جهانی دوم و با انحصار طلبی دولت‌های آمریکایی و اروپایی شکل گرفت. حوادث قرن بیستم؛ مانند شکل‌گیری رژیم صهیونیستی و اشغال فلسطین و تهاجم به کشورهای اردن، سوریه، لبنان، مصر و انقلاب اسلامی ایران، باعث آفرینش آثار یگانه‌ای در حوزه ادبیات مقاومت ملل شرقی و اسلامی شد (شکری، ۱۳۶۶: ۹۱). روش پژوهش براساس نقد اجتماعی و با رویکرد تطبیقی مکتب آمریکایی است که با تحلیل شواهد درون‌متنی انجام می‌گیرد.

از این رو پژوهش حاضر می‌کوشد با پاسخ به سوالات زیر به صورت تفصیلی و استقرایی، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو شاعر موردنظر را در درون‌مایه‌های مقاومت بررسی کند و به سوالات زیر پاسخ گوید:

۱) عوامل ظهور عناصر مقاومت در شعر «زینب حبش» و «طاهره صفارزاده» چیست؟

۲) درون‌مایه‌های مقاومت در شعر شاعران مورد بحث چیست و چه همسانی و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

۱-۱- بیان مسئله

در ایران مسائل و حوادث دوران انقلاب و موضوع جنگ تحمیلی با ابعاد و گستردگی فراوانش، چشم‌انداز جدیدی در ادبیات باز کرد و تصاویر تازه‌ای را

در شعر انقلاب و دفاع مقدس پدید آورد. شعر مقاومت فلسطین در سرزمین اشغالی، پر قدرت ترین مقاومت، غضبناک ترین کینه علیه دشمن صهیونیستی و پابرجا ترین ایمان به پیروزی شمار می‌رود؛ چه بسا با وجود این شعر، حقیقتاً پیروزی و غلبه بر دشمن در دسترس و نزدیک باشد (عطیه، ۱۹۷۴: ۴۵). پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر اشعار طاهره صفارزاده و زینب حبش، مهم ترین وجوه شباهت و تفاوت عناصر مقاومت شعر انقلاب و دفاع مقدس و شعر مقاومت فلسطین را در کنار علل بروز این درون مایه‌ها بررسی کند.

۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

متن شعری دو شاعر مورد بررسی در پژوهش حاضر؛ یعنی زینب حبش و طاهره صفارزاده، زاینده حوادث و رویدادهای پیرامون دو کشور فلسطین و ایران است؛ بنابراین با بررسی متون شعری این دو شاعر، می‌توان به دردها و دغدغه‌های ادیبان و روشنفکران، جنایات دشمن در حق دو کشور پی‌برد. فلسطین و ایران از جمله کشورهای هستند که از منظر دین و فرهنگ و تاریخ، مشترکات زیادی با هم دارند؛ لذا با بررسی ادبیات معاصر این دو کشور، علاوه بر اینکه می‌توان با این دو چهره درخشان در عرصه ادبیات دو کشور آشنا شد؛ بلکه مشترکات دینی، فرهنگی و... دو کشور نیز از خلال اشعار دو شاعر آشکار می‌شود. شناخت ادبیات پایداری در ایران و فلسطین، با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی و سیاسی دو کشور و ایفای نقش پایداری در برابر تهاجم بیگانه و دشمن، جهت افزایش روحیه پایداری و استقامت و نیز الگوگیری از شرایط سابق در این راستا بسیار ضروری است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

پیرامون ادبیات مقاومت و تطبیق آن در اشعار شاعران ایران و فلسطین، مقاله‌ها و پایان نامه‌های بسیاری به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله می‌توان به پژوهش خانم زارع (۱۳۸۷)، با عنوان «ادب (الشعر) المقاومة فی فلسطین و ایران، موازنه و دراسة و تحلیل و نقد» اشاره کرد و همچنین پایان نامه کارشناسی ارشد خانم روز بهانی (۱۳۸۶) با عنوان «بررسی تطبیقی ادبیات مقاومت ایران و فلسطین با تأکید بر سه شاعر ایرانی و سه شاعر فلسطینی، قیصر امین پور، علیرضا قزوه، محمدرضا

عبدالملکیان، محمود درویش، سمیح القاسم و معین بسیسو» را می‌توان نام برد؛ ولی پژوهشی که این دو شاعر را تطبیق و مقایسه کرده باشد، صورت نگرفته است. علاوه بر اینکه زینب حبش با وجود پژوهش‌هایی که در خارج از ایران پیرامون وی انجام شده؛ اشعار وی در ایران مورد تحلیل و بررسی و پژوهش قرار نگرفته است. شایان ذکر است طاهره صفارزاده از آنجا که شاعر دوره انقلاب و دفاع مقدس است، اشعار وی در این دو دوره مذکور با شاعر مقاومت فلسطین تطبیق و بررسی شده است.

۲- بحث

۲-۱- زندگی‌نامه طاهره صفارزاده

طاهره صفارزاده در ۲۷ آبان ماه ۱۳۱۵ در شهر سیرجان به دنیا آمد. پدرش، وکیل دادگستری بود و اهل ادب و ذوق. دوره ابتدایی و راهنمایی را در زادگاهش سیرجان و کرمان گذراند. وی از هنگامی که خواندن و نوشتن آموخت، چیزهایی به نظم و نثر می‌نوشت که مورد تشویق معلمان واقع شد (حسین زاده بولاقی، ۱۳۸۷: ۹۹)؛ سپس در دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات انگلیسی موفق به اخذ لیسانس گردید. مدتی در یک شرکت بیمه و مؤسسه آموزش زبان مشغول کار بود. بعداً در شرکت نفت کارمند شد و در بخش نگارش، ترجمه و ویراستاری این شرکت فعالیت نمود؛ ولی پس از مدتی از این کار استعفا داد و برای ادامه تحصیل به خارج از کشور سفر نمود و در دانشگاه آیوا آمریکا در رشته نقد تئوری و عملی در ادبیات جهان به تحصیل و تدریس پرداخت (چنگیزیان، ۱۳۸۷: ۳۳۱).

طاهره پس از پایان تحصیل و اخذ مدرک دکتری به ایران بازگشت؛ اما به دلیل سابقه فعالیت‌های ضد رژیم با محدودیت‌هایی روبه‌رو شد؛ از این رو مدتی بیکار ماند تا به کمک یکی از دوستانش به دلیل کمبود استاد زبان انگلیسی در دانشگاه به تدریس پرداخت؛ اما به دلیل گرایش‌های دینی، صراحت زبانی و سرودن اشعار مذهبی و ضد رژیم در سال ۱۳۵۵ از دانشگاه اخراج شد. در این

وضعیت به یاری گروهی از همکارانش، «کانون فرهنگ اسلامی» را پایه‌گذاری می‌کند تا محیطی برای رشد افکار انقلابی ایجاد کند (صادق زاده، ۱۳۸۷: ۸۹). وی سرانجام در سال ۱۳۸۷ ش در سن ۷۲ سالگی در بیمارستان ایران مهر تهران دار فانی را وداع گفت.

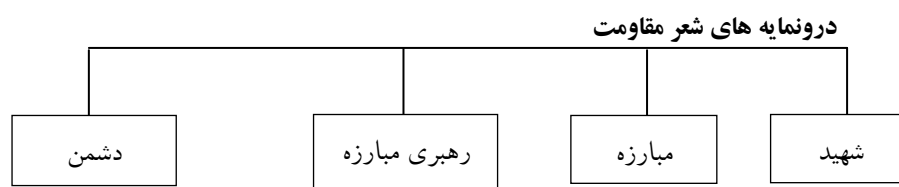
۲-۲- زینب عبدالسلام عبدالهادی حبش

سال ۱۹۴۳م در بیت دجن یافا در فلسطین دیده به جهان گشود. در دوران کودکی اش از عنایت، عطف و مهربانی در خوری از سوی خانواده بهره‌مند شد که اثر مهمی در تکوین شخصیت ادبی اش به جای گذاشت. دوره ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان خود را در نابلس گذراند. در سال ۱۹۶۲م به دانشگاه دمشق سوریه راه یافت و در سال ۱۹۶۵م موفق به اخذ مدرک لیسانس در رشته زبان و ادبیات انگلیسی از همین دانشگاه شد. بعد از اینکه به فلسطین بازگشت؛ به عنوان مدرس زبان انگلیسی در «فارعه» مشغول به کار شد. در اواخر سال ۱۹۶۷م به بهانه مبارزه و مقاومت مقابل دولت اشغالگر صهیونیست، به همراه جمعی از دوستانش، حکم حبس به مدت دو سال و نیم علیه او صادر شد. بعد از منتقل کردن وی به رام الله در سال ۱۹۸۲م موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد رشته مدیریت و نظارت تربیتی از دانشگاه بیرزیت شد. از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۵ در سازمان بین‌المللی کمک‌رسانی به عنوان مشاور و بازرس آموزشی زبان انگلیسی در دو منطقه «قدس» و «اریحا» مشغول به کار شده بود؛ سپس به خاطر مطالعه و نویسندگی از کار خود کناره‌گیری کرد؛ اما از سوی یاسر عرفات، وظیفه‌ای در وزارت تعلیم و تربیت فلسطین بر عهده وی نهاده شد و در سال ۱۹۹۶م به عنوان مدیر کل و وزیر کمیته تعلیم و تربیت به مدت ۹ سال در آنجا مشغول به کار شد. ایشان هم اکنون در رام الله در قید حیات است. مولفان این مقاله از طریق ایمیل و تلفن با شاعر در تماسند و از نزدیک با اندیشه‌های وی آشنا هستند. خانم زینب حبش، تمام آثارشان را برای ما ارسال نمودند که شایسته است از ایشان تشکر و قدردانی کرد.

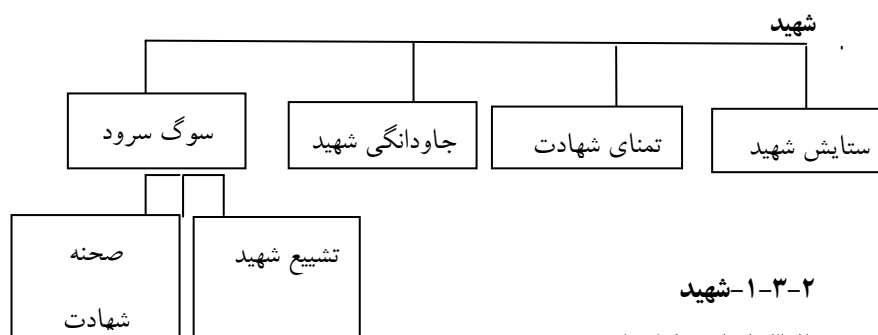
۲-۳- شاخصه های شعر مقاومت در شعر زینب عبدالسلام عبدالهادی

حبش و طاهره صفارزاده

پژوهشگران پس از مطالعه تمامی اشعار این دو شاعر، درون‌مایه‌هایی با عناوین شهید، مبارزه، رهبری مبارزه و دشمن را طرح کرده‌اند که هر یک به تنهایی زیرمجموعه‌هایی دارند. برای شرح هر یک از عناوین، شاهد مثال‌هایی از دو شاعر ارائه شده است.



یکی از مضامین قابل ستایش در شعر مقاومت، مضمون شهید است. کشته شدن یک انسان، آن هم با آرمانی والا برای دفاع از دین و میهن موضوعی است که به راحتی نمی‌توان از کنار آن گذشت. در همه جوامع نیز، انسان‌هایی که تمام هستی خود را در راه آرمان‌هایی والا فدا می‌کنند؛ دارای ارزش و اعتبار خاصی هستند. در شعر مقاومت ایران و فلسطین نیز، این مضمون از چشم تیزبین شاعران دور نمانده است و از تمام نیروهای نهفته در آن بهره برده‌اند و گاه خود نیز، آرزوی رسیدن به آن را در اشعارشان پنهان نکرده‌اند.



۲-۳-۱- شهید

۲-۳-۱-۱- ستایش شهید

انسان‌های مبارزی که در جریان جنگ، همه هستی خود را در دست می‌گیرند و بدون هیچ چشم‌داشت مادی، خالصانه و جانانه آن را در راه میهن خدا تقدیم

می‌کنند؛ از سوی همه انسان‌های آزاده، همواره مورد ستایش و تجلیل بوده‌اند. کشتگان جنگ، نماد عزت و بیداری ملت‌هایی هستند که در برابر متجاوزان ایستادگی و مقاومت کرده‌اند و بزرگداشت آنها در واقع بزرگداشت مقاومت ملت هاست. در مکتب اسلام نیز، شهیدان به خاطر تأکیدهای خاص قرآن و آموزه‌های دینی از مقام و منزلت ویژه‌ای برخوردارند. شعر زینب حبش و طاهره صفارزاده، سرشار از توصیف‌های بکر و بدیع از ایثارگران و جان باختگانی است که در راه ایمان و آزادی و دفاع از سرزمین و باورها و ارزش‌ها، جان خویش را تقدیم کرده‌اند. در آثار ادبی این دو شاعر، به همان اندازه که مبارزان ایثارگر ستایش می‌شوند، مرگ و شهادت نیز، ستوده می‌شود.

شهید در سروده «سفر بیداران» صفارزاده، مقامی خاص دارد. صفارزاده، ضمن ستایش شهید به زیبایی جایگاه و رسالت وی در جدال با ظلم را به تصویر می‌کشد: از راه خاک آمده‌ای / از راه خون / از ابتدای روز جدال / از ابتدای جاده تابوت (بیعت با بیداری: ۲۹). وی همچنین در جای دیگر از این سروده با قاطعیت بر شهید که جاودان و بیدار است و بر شهیدان و همه کسانی که راهشان به عاشورا ختم می‌شود درود می‌فرستد: سلام بر تو / سلام بر تو که بیداری / و آنکه بیدار است / بر می‌خیزد / به عاشورا می‌پیوندد / و آنکه می‌پیوندد / رها می‌شود (همان: ۴۹).

زینب حبش در سروده «سکن الشهید» ضمن ستایش شهید، او را مورد خطاب قرار می‌دهد و جایگاه وی را در بهشت برین، در شیرین‌ترین شکوفه‌ها و گل‌های کشورش، در خنده گنجشک آوازخوان و در هر لبخند شیرین می‌بیند و مقام وی را به مقام خداوندی نزدیک می‌کند:

فی الجنة أنت / فی أحدى زهرات بلادی / فی ضحكة عصفور شادی / فی لون الأرض / فی كل النسمات الخلوۃ / فی رقة أهداب الغنوة / فی نَعس اللیل / فی روعة آذان الفجر (لا تقولی مات یا أمی: ۴۴).

او همچنین، در سروده «قولی للرمل» در قالب کلماتی پویا و احساساتی و با صدق عاطفه، عظمت هلال، شهید فلسطینی را می‌ستاید و غم و اندوه را به خود

راه نمی‌دهد و با پرواز تخیل خود، چهره و صورت او را در قالب کشور فلسطین و ماه مجسم می‌کند. اوست که با دست‌های خود تاریکی‌های قلب را می‌زداید:

لم أبک أنا لا ... لم أحزن / بیدیک أضأت ظلام القلب / فصار القلب هلال / صارت صورتک الحلوة فی عینی فلسطیناً / صارت قمراً نغمأ موال (قولی للرمل: ۷۶).

۲-۳-۱-۲- تمنای شهادت

«ریشه‌یابی اصل «تمنای شهادت» در فرهنگ اسلامی شیعی، به واقعه‌ی عاشورا منتهی می‌شود. فلسفه‌ی شهادت طلبانه امام حسین (ع) در انتخاب این راه، مبانی تعالیم دینی و اخلاقی شیعیان است. مرگ آگاهی معصومین به ویژه امام علی (ع) و امام حسین (ع)، طبق روایات فراوان در فرهنگ شیعه به عنوان اصل «تمنای شهادت» پذیرفته شده است و این ویژگی اخلاقی حاصل تعالیم مکتب تشیع است» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۲۲).

یاد روزهای حماسه و فضایی که صمیمیت، یکدلی، همدلی، گذشت و ایثار و حماسه‌ها را رقم می‌زد، دلتنگی صفارزاده را بر می‌انگیزد. تداعی نسلی که رها از تن، دلبستگی، کشش‌ها و کشمکش‌ها، عاشقانه و صادقانه جان باخته و فداکاری کردند، اندوه و حسرت شهادت را بر دل وی می‌نشانند. او در سروده «از درد همجواری» به دلیل جاماندن از خیل عظیم شهدا و محروم شدن از نعمت والای شهادت، شکوه سر می‌دهد و با بیانی اندوهین، بازماندگی خود را قرین دلشکستگی معرفی می‌کند: ما ساکنان واقعه‌ی بغضیم / ای نبض‌های ساکت / وای شقیقه‌های شکسته / ما دلشکسته‌ایم / ما بازماندگان (دیدار صبح: ۴۲ و ۴۳).

وی همچنین در سروده «سفر بیداران» به زیبایی، اصل تمنای شهادت را به تصویر می‌کشد و با کلامی توأم با حسرت و عجز، از شهید یاری می‌جوید و از وی می‌خواهد که او را با خود ببرد. شاعری که از اجبار همنشینی با بی‌باوران زمینی، خسته و نالان و فلج و زمین گیر است:

آه ای شهید / دست مرا بگیر / با دست‌هایی که / کز چاره‌های زمینی کوتاه است / دست مرا بگیر / شما بلندتر از پروازید / شما خود پروازید / و ما زیر این همه آوار / فلج شدیم و زمین گیر (بیعت با بیداری: ۴۲).

این موضوع در اشعار زینب حبش، نمودی ندارد. شاید دغدغه ادامه مقاومت، آزاد کردن وطن از یوغ اشغالگران و تفاوت مذهب دو شاعر دلیلی برای عدم پرداخت شاعر بدین موضوع باشد.

۲-۳-۱-۳- جاودانگی شهید

آموزه‌های مکتب اسلام و قرآن، دائماً بر جاودانگی و زنده بودن شهیدان تأکید دارد. شهادت در فرهنگ قرآنی، مصداق حیات جاوید است: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹).

طاهره صفارزاده همانند زینب حبش، بر اصل جاودانگی شهید تأکید دارد؛ ولی این موضوع در اشعار وی نسبت به زینب حبش نمود بیشتری دارد. وی در سروده «سفر بیداران»، افرادی را که در راه رسیدن به آزادی و تحقق اهداف بزرگ، شهید می‌شوند، مرده به شمار نمی‌آورد و به ادامه راهشان تأکید دارد: رهیاران بر می‌خیزند/ و من برمی‌خیزم/ از قبر این جوان/ او زنده است/ و راهش ادامه دارد (بیعت با بیداری: ۴۵).

صفارزاده در جای دیگر از این سروده، به طور صریح و با دیدی آرمان‌گرایانه، اعلام می‌دارد که شهیدان زنده‌اند: «نه اینان نمرده‌اند/ اینان نمرده‌اند/ و این قبرستان/ بهشت فردا خواهد شد (همان: ۵۲).

این شاعر با استناد به متون مقدس قرآن، جاودانگی شهید را همانند جاویدان بودن خدا معرفی می‌کند. شهید بیدار است و خواب او را فرا نمی‌گیرد: شما شهیدان/ همیشه بیدارید/ صفت او را دارید/ نه چرت می‌زند/ نه می‌خوابد (همان: ۴۷).

زینب حبش در شعر «لاتقولی مات یا امی» بر اصل جاودانگی شهید، تأکید دارد و از زبان شهید، خطاب به مادرش فریاد جاودانگی و زنده بودن خود را این چنین سر می‌دهد:

لاتقولی مات یا امی / فإني لم أمت / قتلوني / سلخوا جلدی عن عظمی / ولکن لم أمت (لاتقولی مات یا امی: ۶).

۲-۳-۱-۴- سوگ سرود

تجلی مضمون سوگ سرود شهیدان و قهرمانان میدان‌های جنگ، در اشعار این دو شاعر مشهود است و از جمله شباهت‌های اشعارشان محسوب می‌شود، با این تفاوت که سوگ سرود در اشعار صفارزاده، بیشتر با حس حماسی و افتخار همراه است و کمتر نشانی از لابه و زاری و عجز در آنها دیده می‌شود. سلطه دشمن اشغالگر بر فلسطین و طولانی شدن این سلطه، می‌تواند دلیلی بر وجود صبغه عجز و یأس در سوگ سرودهای زینب حبش باشد.

صفارزاده در سروده «سفر بیداران» با حسی حماسی و افتخارآمیز، صحنه تشییع شهید را تجسم می‌کند و متعجب است که تابوت، روح این جوان پاک و کوتاه عمر را حمل می‌کند:

ای پاک / ای عزیز / و ای جوانی کوتاه / تویی که در جهاد ستادی / با شیطان /
تابوت‌ها چگونه روح تو را حمل می‌کنند (بیعت با بیداری: ۳۹).

او در جای دیگر از این سروده، تصویری از خیل عظیم تابوت‌های شهیدان که تشییع می‌شوند را ارائه می‌دهند. این قسمت از سروده وی، تلفیقی از حسرت شاعر در بازماندن از شهادت و تشییع شهیدان است:

تابوت‌های تازه می‌آیند / اَشهد أن لا إله إلا الله / چگونه مردم خوب و نجیب من /
چگونه مردم مشرق / زیر گلوله‌های مغربی نفرت / از رفتن می‌مانند (همان: ۵۲).

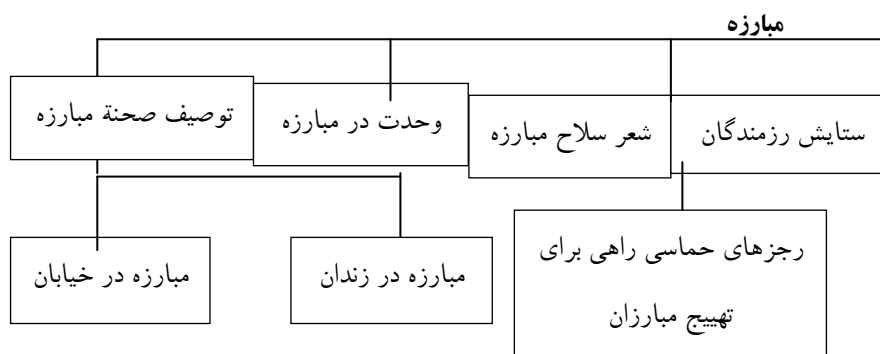
زینب حبش در سروده «اغنية حب فلسطين» با لحنی غم‌انگیز و پرتأثیر برای شهید شدن برادرش، لابه و زاری سر می‌دهد. دیدگان شهید، فکر شاعر را بر می‌آشوبد و در جان او موجی از اندوه و افسوس می‌ریزد، دیدگانی که خاک سرد آن را فرا گرفته و دهان شهید، رویای شاعر را زخمی و خدشه‌دار می‌کند و صدای او اشک‌های شاعر را چنین سرازیر می‌کند: عيون أخی الشهيد / يُكحلها تراب الارض / يزرعها نجوماً في عيون الشمس / شفاه أخی الشهيد / تُقبَل الأحلام في قلبی / فتدميها / وتدميني / وصوت أخی الشهيد / يُلملم الدمعات (لا تقولي مات يا أمي: ۱۶ و ۱۷).

حزن و اندوه در شعر «محمدالدرة» در ضمیر شاعر ریشه دوانده است. زینب حبش در سوگ «محمد» نوجوان فلسطینی، ناله و زاری سر می دهد و به وصف صحنه شهادت وی می پردازد و شهید شدن محمد را در برابر دیدگان پدرش و عجز پدرش در باز نگه داشتن دشمن از کشتن نوگلش را چنین به تصویر می کشاند:

أبکی - کَلِّمًا رَأَيْتُكَ تَصْرُخُ / مُسْتَنْجِدًا بِأَبِيكَ / الَّذِي تَحْوَلُ إِلَى تَمَثَالٍ / مِنَ الْعَجْزِ الْمَطْلُوقِ / أَبْكِي / وَكَلِّمًا رَأَيْتُ حَبَاتِ اللُّؤْلُؤِ / تَتَنَاثَرُ مِنْ عَيْنَيْكَ الْجَمِيلَتَيْنِ / أَبْكِي / وَكَلِّمًا رَأَيْتُ رَأْسَكَ يَسْقُطُ / عَلَى صَدْرِ أَبِيكَ / أَبْكِي وَكَلِّمًا رَأَيْتُ جَسَدَكَ / يَفْتَرِشُ التَّرَابَ / أَمَامَ عَيْنِي / وَأَبُوكَ رَجُلٌ عَاجِزٌ / لَاحَوْلَ لَهُ وَلَا قُوَّةَ / حَتَّى أَنَّهُ رَاحَ لِيَلُوحَ بِيَدِهِ الْمَشْلُوقَةَ / يَسْتَجِدِي الْقَاتِلَ / لِيَكْفَ عَنْ قَتْلِ وَلَدِهِ الْحَبِيبِ (لأنه وطني: ۱۸).

۲-۳-۲- مبارزه

آنجا که پای دفاع از حقوق ملت و دفع تجاوز بیگانه به میان می آید، هر انسان آزاده ای دفاع و مبارزه را بر خود لازم می داند. شاعر مقاومت در اشعار خود، چاره ای ندارد جز این که به روشنگری مبارزه ملت خویش پردازد. برای همین او به بیان اهداف و انگیزه های شرافتمندانه این مبارزه، به توصیف مبارزان و دلاورمردی های آنان خواهد پرداخت و با به تصویر کشیدن صحنه های مقاومت علاوه بر اینکه به ستایش مبارزان می پردازد؛ شور مبارزه و دفاع را در مردم بر خواهد انگیخت.



۲-۳-۱- ستایش رزمندگان

«در این دنیا، کسانی که برای شرافت خودشان و اهل ملتشان، برای شرافت اسلام، اموری را انجام می‌دهند، کارهایی را انجام می‌دهند اگر در دنبالش استقامت داشته باشند، پابرجا باشند، آنها را حوادث نلرزاند، اینها به مقاصد می‌رسند؛ برای اینکه استقامت یک امر مهمی و مشکل است» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۴۶۳). بنابراین؛ یکی از موضوعات عمده شعر مقاومت، تجلیل و ستایش مبارزان میدان‌های جنگ است. از آنجایی که در بحبوحه جنگ، مبارزان به الگوهایی برای جامعه تبدیل می‌شوند، شاعران مقاومت با بیان خصوصیات و ویژگی‌های ظاهری و توصیف آنها؛ علاوه بر این که موجب پذیرش بیش از پیش آنها در بین جامعه می‌شوند، به ایجاد انگیزه دفاع و رفتن به میدان مبارزه در بین مردم، به خصوص جوانان کمک می‌کنند. طاهره صفارزاده در شعر «پیشواز» برتری روحی و اعتقادی رزمندگان در جبهه را ستایش می‌کند. رزمندگانی که بر ارزش‌های دینی و انسانی تکیه کرده و با ایمانی سرشار، از خود رشادت، شجاعت، فداکاری، تقوا و اخلاص نشان دادند و امور دنیوی و مرگ را دست‌مایه تحقیر خود قرار دادند. آنان با توجه به این باورها و ارزش‌ها، به مقابله با تجاوزگر پرداخته و از خود حماسه‌های ماندگار به جای گذاشتند: در سرزمین آسمانی جبهه/ کسی به خویش نمی‌اندیشد/ کسی به مرگ و مال نمی‌اندیشد/ و ارتفاع صخره کوه/ به زیر پای دلیرانی‌ست/ کز ارتفاع عقیده/ از ارتفاع ایمان می‌جنگند/ از مرز جان چون می‌گذرند/ پروازشان از خاک/ سوی نور/ از بطن آبی رنگ‌ها/ به سوی آبی بالاست (دیدار صبح: ۳۵ و ۳۶).

وی همچنین در شعر «نسل بزرگ بیداری» با لحنی حماسی و گرایش دینی خود، توانایی فکری، عزم و اراده شجاعت رزمندگان را می‌ستاید که با عظمت آهنین از بدر آمده‌اند و هم‌رزم امام حسین (ع) و یارانش و اهل حق و حقانیت و جوانمردی و ایثار می‌باشند: نسل بزرگ بیداری/ نسلی ز قامت بلند شجاعت/ با کوله بار عزم/ از بدر آمده است/ این نسل ناب/ پشتش به خویش/ رویش به قبله/ اهل معامله با حق/ اهل فتوت و ایثار/ اهل قبیله ثارالله است (همان: ۲۱ و ۲۲).

زینب حبش، شهامت و از جان گذشتگی رزمندگان را می‌ستاید و فراروی مخاطبان خویش قرار می‌دهد تا وام همگان و احساس خود به این گوهرهای مقاومت و ایثار را نشان دهد. وی در سروده «المعجزة» ضمن پرده برداشتن از جنایتهای رژیم صهیونیستی و خفقان موجود در جامعه، با دیدگاهی آرمان‌گرایانه، عظمت و پایداری رزمندگان و ملت فلسطین را می‌ستاید. رزمندگان جباری که چون خورشید در پی صبح طلوع کردند و فردایی روشن (پیروزی) به وجود می‌آورند و با وجود شکنجه‌های بسیار، نسبت به عهدشان پایبند و پابرجا هستند: تَتَوَالِي ضَرَبَاتُ السَّوْطِ / عَلِي ظَهْرِكْ / يَا شَعْبِي الصَّامِدِ / وَتَشَقُّ جِرَاحاً / وَأَرَاكَ ... كَعَهْدِي / جِبَارٍ / مِنْ جُرْحِكْ / أَشْرَقَتْ صَبَاحاً / وَصَنَعَتْ نَهَاراً (لا تقولي مات يا أمي: ۵۰). وی همچنین در سروده «ایفاشتال» در فضایی نمادین به ستایش «ایفاشتال»، پرستار زن سوئدی که با یکی از مبارزان فلسطینی ازدواج کرد، می‌پردازد. شاعر در چشمان سبز ایفا، وطنش را باغی مملوء از گل سرخ، درختان بلند نخل و آتشفشانی سرشار از آتش و خون می‌بیند. درخت، مظهر راست قامتی و ایستادگی (شوالیه، ۱۳۷۸: ۱۸۷) نخل، نماد فتح، عروج، باز آفریدگی و جاودانگی است. زینب حبش با استفاده از کلماتی چون درختان بلند نخل، تپه‌های صخره‌ای دارای گل و آتشفشان گل از دیدگاه آرمان‌گرایانه و قیام‌خواهانه خود، پرده بر می‌دارد و ضمن تحریک مبارزان، ایفاشتال را به آینده آرمانی نوید می‌دهد: أَلْمَحُ فِي عَيْنِكَ الْخَضْرَاءِ / بَاقَاتِ وَرُودِ حَمْرَاءِ / أَلْمَحُ فِي عَيْنِكَ أُرَى مَلِيونَ سَمَاءِ / فِي عَيْنِكَ أُرَى عِلْمِي / فِي عَيْنِكَ / بَرَائِكِي / تَنْزِفُ نَاراً / دِمَاءِ (الجرح الفلسطيني وبراعم الدم: ۵۲ و ۵۳).

۲-۲-۲-۲- شعر سلاح مبارزه

یکی از کارکردهای هنر و شعر، تحریض و تحریک احساسات است. این ویژگی در شعر مقاومت، به طور نمایی برجسته و شکوهمند است. شاعر با توجه به تأثیر کلام خود، همگان را به جهاد و مقاومت در مقابل دشمنان و تحمل مشکلات در راه پیروزی فرا می‌خواند و در این راه از تمام انگیزش‌های عاطفی، اعتقادی، تاریخی و باورهای اقلیمی کمک می‌گیرد (کافی، ۱۳۸۹: ۵۳۲). ایجاد

طنطنه و تپش در کلام نیز، در امر تحریک و تحریر بسیار مؤثر است و شعر مقاومت به فراوانی از این تپش و حرارت برخوردار است (همان: ۵۳۳).

صفارزاده در مورد رسالت شعری خود می‌گوید: «آنها استعمارگران با این شرط که مردم مشغول دین خودشان باشند و استعمارگران هم کار خودشان را بکنند، موافقت؛ اما یک موقع آدمی مثل من آنها را رها نمی‌کند. من می‌آیم و نیروهای نفوذی آنها را از همین جامعه اسلامی بیرون می‌کشم» (صفارزاده، ۱۳۸۳: ۱۶). وی در سروده «مسافر ناپیدا» شعر خود را سلاحی می‌داند که همواره در برابر دشمن و ستم، قد علم کرده و آبروی آن را برده است: تو کیستی / تو ملت ستمزده دنیایی / من شاعرم / و آبروی ستم را همواره برده‌ام (دیدار صبح: ۷۲).

زینب حبش در شعر «أشعار الثوار» از شعر خود؛ به عنوان سلاح برای تهییج و تحریک مبارزان استفاده کرده و خواندن اشعار انقلابیون را بمب و سلاحی می‌داند که بر چهره جهان می‌خروشد و ترتیب روزگار را دست خوش تغییر قرار می‌دهد: أقرأ أشعار الثوار / فيغيب صوابي / أصبح قبله / تصرخ في وجه الكون / و تُغيّر ترتيب الأدوار (الجرح الفلسطيني وبراغم الدم: ۱۲).

در ایران نیز «جوش و خروشی که در زمان جنگ در سراسر مملکت به چشم می‌خورد، بر فضای ادبیات انقلاب بسیار تأثیر داشت. شعرهایش در دعوت به میدان جنگ و تشویق همگان به ادامه دفاع شکست کامل خصم بعثی است» (رستگار، ۱۳۶۹: ۷).

صفارزاده در سروده «در چهارراه شهادت» رجز مبارزه و حمله علیه دشمن سر می‌دهد و با تمام قوا و قطعیت ایمان، مبارزان را به جنگ با رژیم بعثی، دشمن دیرینه خود، تهییج می‌کند: در بیکرانه ترین هجرت / از چهارراه شهادت بر می‌خیزیم / برمی‌خیزیم / و از نهاد سنگر ایمان / به سوی دشمن دیرینه / دوباره حمله می‌آغازیم (بیعت با بیداری: ۸۰).

صفارزاده در شعر «دعوت»، با بیانی حماسی مردم را به ادامه مبارزه بیداری علیه رژیم شاهنشاهی تهییج می‌کند و آنها را از فرورفتن در ورطه تیره غفلت و خواب تحذیر می‌کند:

برخیز/ برخیز/ برخیز/ چشمت چو باز شد/ دیگر خواب/ که خواب تو را
باز می برد/ در تیره راه خواب (همان: ۱۵).

زینب حبش با لحن حماسی و آتشین و رجزگونه در شعر «الموت المقاتل»
ملت فلسطین را برای ادامه مبارزه تشویق می کند. وی معتقد است با وجود این که
عشق، کشنده است و راه، مین گذاری شده است (مصائب بسیار جهت رسیدن به
پیروزی) او و ملت فلسطین تا پای مرگ مبارزه خواهند کرد، تا جایی که حتی
مرگ به سر باز رزمنده ای تبدیل شود: رَغْمُ أَنْ الْحَبِّ قَاتِلٌ / رَغْمُ أَنْ الدَّرْبِ مَلْغُومٌ /
وَأَنَّ العِمْرَ زَائِلٌ / سُنَّاضِلٌ / سُنَّاضِلٌ / سُنَّاضِلٌ / وَنَسَقِي المَوْتَ / تَرِياقاً / لِنَنْضُمَ إِلَيْنَا /
فِيصِير المَوْتَ / حَتَّى المَوْتَ جَنْدِيّاً مَقَاتِلٌ (الجرح الفلستینی وبراءم الدم: ۳۳).

وی همچنین در شعر «وطنی تقاتل أنت وحدك» در قالب کلماتی نمادین و
حماسی و پویا، مردم و وطنش را به خروش و مبارزه و تلاش و می دارد و از آنها
می خواهد که اندوه ریشه دوانده در میانشان را از بین ببرند و با تبر، چشمه ای
سرشار از خون (نماد قیام و مبارزه شهادت) راه بیندازند و فقر (نماد ظلم و دشمن)
را ریشه کن کنند و سایه ای کریم (پیروزی) در بحبوحه ظهر ایجاد کنند:

يَا أَيُّهَا الوَطْنِ الحَيِّبِ / إِخْلَعْ ثِيَابَكَ / وَانْفُضِ الحِزْنَ المَعْشُوشِ / فِي جَدَاوِلِكَ
الصَّغِيرَةِ / يَا أَيُّهَا الوَطْنِ الحَيِّبِ / اضْرِبْ بِفَأْسِكَ / يَنْبَجِسْ مَلِيُونَ يَنْبُوعٍ / مِنْ الدَّمِ
وَالْقُرْنُفُلِ / وَاغْمِسْ بِكُفِّكَ / وَاطْعَمِ الجَّوْعَى / وَهَاتِ الفَيْءَ / فِي عِزِّ الظَّهْيِرَةِ (قولی
للرمل: ۳۱).

۲-۳-۳- وحدت در مبارزه

طاهره صفارزاده و زینب حبش، علاوه بر اینکه به وجود عنصر وحدت در مبارزه
اذعان دارند، از خدا و خلق به عنوان دو عنصر اتحاد در اشعارشان یاد آوری می کنند.
در جریان جنگ تحمیلی، وجود عناصر خود فروخته به بیگانگان و
توطئه گران، زنگ خطر برای انقلاب نوپای اسلامی ایران بود؛ بنابراین شاعران،
وظیفه خود می دیدند که در اشعارشان با ترسیم کردن عنصر وحدت، بر خیالات
توطئه گران، خط بطلانی بکشند. صفارزاده در سروده «نقاب» این رسالت بزرگ

را در اشعار خود مجسم می‌کند و به توطئه‌گران و دشمنان هشدار می‌دهد که ذوالفقار وحدت در دست خدا و خلق و امام در حال چرخش می‌باشد:

این غاصبان برون مرزی / با جامه‌های درون مرزی / باز و هنوز / در کوچه‌های توطئه در حرکت هستند / و هیچ نمی‌دانند / که ذوالفقار وحدت / این بار / در دست آن سه یار است / خدا و خلق و امام / سه یار خوب و موافق / سه یار متحد و جنگنده (بیعت با بیداری: ۵۹).

در جریان مبارزات مردم مظلوم فلسطین با رژیم صهیونیستی، زن و مرد و کودک، پیرزن و پیرمرد، همه در صحنه حضور دارند و تصویری از وحدت در بین آنها در اشعار شاعران مقاومت نیز، نمود پیدا کرده است. زینب حبش در شعر «إلی فاطمة» از این زن رزمنده که نماد مقاومت و مظلومیت امت است، می‌خواهد نگران و غمگین نباشد؛ چرا که خدا، درختان سبز (نماد مقاومت و باروری) و تمامی کودکان محروم همه با او هستند: یا فاطمة الفقراء / یا شامخة الرأس / امام قضاة الظلم / لا تکتبسی / فالله معک / والشجر الأخضر / والارض السمراء / و جمیع الأطفال المحرومین (الجرح الفلستینی و براعم الدم: ۱۵).

۲-۳-۲-۴- وصف صحنه مبارزه

هر دو شاعر، تصویری از نبردهای کوچه و خیابانی برای ما ارائه می‌دهند؛ با این تفاوت که زینب حبش در اشعار خود به وصف صحنه مبارزه در زندان و انقلاب سنگ تأکید دارد. در جریان مبارزات مردم ایران با حکومت شاهنشاهی، کوچه‌ها و خیابان‌ها و دیوارها صحنه نبرد بوده است و منطقه خاصی به نام جبهه که صحنه نبرد با دشمن باشد وجود ندارد. صفارزاده در سروده «سفر بیداران» ترسیم‌کننده و تداعی‌کننده چنین صحنه نبردی بین مردم و حکومت پهلوی است و ضمن وصف این صحنه، از جنایات حکومت پهلوی این چنین پرده بر می‌دارد: در ابتدای هر حرکت / در ابتدای هر کوچه / الله اکبر است / و در ابتدای هر نعره / شهدان لا اله الا الله / با هر گلوله پیوند می‌خورد (بیعت با بیداری: ۳۳).

وی همچنین در سروده «صف»، صحنه مبارزه و اعتراض و تظاهرات صف‌های استوار خیابانی، که همدل به نبرد با طاغوت و فساد و تبعیض، پرداخته‌اند را این

گونه توصیف می‌کند: در شهر چون که می‌گذری می‌بینی / صف‌ها در امتداد یکدیگرند / صف‌های تابناک خیابانی / صف‌های استوار رهایی / صف‌های لا اله الا الله / صف‌ها / در امتداد هم / با هم هستند / با هم و در مصاف لشکر طاغوت / و در مصاف فاصله‌ها / رتبه‌ها / جدایی‌ها (همان: ۶۹).

فلسطین دارای یک نیروی سازمان‌یافته با ساز و برگ جنگی عیار نیست. در نبرد علیه اشغالگر، تمامی مردم شرکت می‌کنند و با سلاح سنگ به مقابله به دشمن می‌پردازند. زینب حبش در سروده «وطنی تُقاتل أنت وحدك» به وصف صحنه مبارزه با دشمن می‌پردازد و بر انقلاب سنگ و تنها بودن وطنش تأکید می‌ورزد: «وطنی تُقاتل أنت وحدك / أنت وحدك / بالحجارة (قولی للرمل: ۲۷).

وی همچنین در سروده «الدمّ الفلستینی» صحنه مبارزه با سنگ کودکان فلسطینی را توصیف می‌کند و از آنها با عنوان قهرمانان سنگ نام می‌برد که با خون خود سرنوشت را رقم می‌زنند:

احلامنا کُبرت مع المأساء / والمأساء تکبر / لكن أطفال الحجارة / یرفضون ویرفضون
ویرفضون / لكن أبطال الحجارة / یقبلون الدّور / یمحون المقدّر بالدماء (همان: ۲۴).

همان‌طور که گفته شد در جریان مبارزات ملت ستمدیده فلسطین، منطقه خاصی به نام جبهه که تنها صحنه نبرد با دشمن باشد وجود ندارد. همه خیابان‌ها و کوچه‌ها صحنه نبرد است؛ علاوه بر اینکه صحنه دیگری نیز، وجود دارد و آن زندان است. مبارزانی که در جریان مبارزات خیابانی و مانند آن دستگیر و زندانی می‌شوند، پایداری و استقامتشان در زندان، در شعر مقاومت فلسطین تبدیل به یک صحنه نبرد شده است. زینب حبش در سروده «حفروا مذکراتی علی جسدی» ترسیم‌کننده صحنه نبرد و مقاومت و شکنجه‌های خود به وسیله دشمن در زندان است و با مخاطب قرار دادن خواهر بی‌گناهِش، از غل و زنجیر و دستبندهای آهنین تأسف می‌خورد و شکنجه‌های دشمن از قبیل شلاق زدن و سوزاندن با سیگار و ناخن در آوردن را در اشعار خود این‌گونه تداعی می‌کند:

یا أختی البریئة / آه من قید الحديد / آه من حقدی الشدید / علقونی من ذراعی /
خلعوا عنی ثیابی / جعلوا منی أرجوحه لعب / مرقوا بالسوط أعصابی / وقلبی / مرقوا /

أواه ما أقسى عذابی / خلعوا منی الأضافر / حرقونی بالسِّجائر / سلخوا جلدی المُکابر /
وجدوا تحت عظامی / أَلْفَ ثائر أَلْفَ ثائر (حفرُوا مذکراتی علی جسدی: ۱۴ و ۱۵).
وی همچنین در سروده «فجر الانتصار» مبارزه و پایداری خود را در زندان
ترسیم می‌کند؛ در حالی که دستبند بر دستانش زده شده و در معرض بدترین
شکنجه قرار دارد؛ با این وجود با دید تحقیر و تمسخر دشمن را ضعیف می
شمارد: و قُیدت یدای / یا إخوتی فی السِّجن / لا بأس من تهدیدهم / فهم ضِعاف / لا
بأس من تعذیبهم / فهم ضِعاف (همان: ۴۲).

۲-۳-۵- رهبری مبارزه

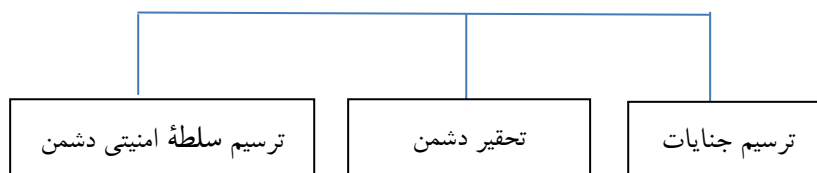
بی شک یکی از عمده‌ترین عوامل تعیین کننده در سرنوشت جنگ‌ها و نیز
ادامه مقاومت و امید به پایداری، نقش رهبری آن مبارزه و سازش ناپذیری وی
است که این امر به دلیل اهمیت آن، یکی دیگر از مضامین شعر مقاومت را
تشکیل می‌دهد. حضرت امام خمینی رهبر و طلایه‌دار انقلاب اسلامی ایران و قلب
تپنده امت اسلامی، توانست پرتویی درخشان از انسان کامل و کاملاً انسانی باشد
که سبب برانگیختگی عواطف شاعران متعهد در بیان ابعاد شخصیتی حضرتش
باشد. طاهره صفارزاده، در شعر «سروش قم» با حسی صادقانه و صمیمی به ستایش
امام می‌پردازد و با تعابیر مختلف از جمله: پیرمراد، معلم بیداری، روح دادگستر،
رهبر نبرد نهایی، از امام خمینی یاد می‌کند. پیشوایی که گستراننده عدل و داد و
بیداری در عصری سرشار از وسوسه و فتنه و تبانی است: باز آ / باز آ / ای مهربان
معلم بیداری / ای رهبر نبرد نهایی / بیداری از سروش قم آمد / و خانه‌های قبرگونه
شکافت / انسان ز خواب گران برخاست / آسیمه سر / به شستن گناه ستم‌دگی
شتافت / ای روح ضد خواب / ای روح دادگستر / تو پیش‌تاز همه گردانی / تو گرد
رسولانی / در عصر وسوسه و آز / عصر توافقی آدمکشان / عصر تبانی طراران /
رشوه گران و شب‌طلبان / در شب‌ترین شب تاریخ / تو مشرق تمام جهانی / و
پرده‌ای میان تو و آفتاب نیست (بیعت با بیداری: ۲۶).

یکی از تفاوت‌های عمده شعر طاهره صفارزاده و زینب حبش پیرامون همین موضوع است. هرچه قدر که در شعر مقاومت صفارزاده، عشق و علاقه به رهبر انعکاس زیادی دارد، در شعر زینب حبش اثری از آن دیده نمی‌شود.

۲-۳-۳- دشمن

هر مبارزه دارای دو سمت و دو جبهه است. آن دو سو عبارتند از: نیروهای خودی و نیروهای دشمن. بدیهی است که مضمون دشمن، نقش ثابت و تعیین کننده‌ای در شعر مقاومت بر عهده دارد. طاهره صفارزاده و زینب حبش در اشعار خود به دشمن، به عنوان اصلی‌ترین عامل تهدید می‌نگرند. این دو شاعر همواره با توصیف دشمن و بیان جنایاتش به طور غیرمستقیم می‌کوشند تا علاوه بر نشان دادن مظلومیت مردم، حس انتقام و ادامه مبارزه را در نیروهای خودی به وجود آورند:

دشمن



۲-۳-۳-۱- ترسیم جنایات دشمن

«از جمله ویژگی‌های انسان مقاوم، شناختن چهره ظالم و شناساندن آن به دیگران است. تا انسان دشمن ستمگر خود را نشناسد، نمی‌تواند دست به مبارزه و قیام علیه او بزند» (صمود، ۱۹۹۵: ۱۲۸). ستیز و جنگ همیشه با تصویری از قساوت‌ها، خیانت‌ها و جنایات‌های دشمن همراه است. طاهره صفارزاده در سروده «از غار تا مدینه انسان» به جنایات رژیم بعثی در جریان جنگ تحمیلی اشاره دارد و ریشه‌های مرگ و جنایات را در میگ و موشک و خمپاره و فانتوم می‌بیند و با ذکر «واژه‌های رایج اخبار» از کثرت جنایات و متداوم بودن کشتار به وسیله دشمن پرده برمی‌دارد: هر چند واژه‌های رایج اخبار/ از ریشه‌های مرگ می‌آمد/ از خمسه خمسه/ از میگ و موشک و خمپاره/ از توپ و فانتوم و گورستان (دیدار صبح: ۱۵).

صفارزاده با شناخت گسترده و عمیق از سیاست‌های جهان‌خوار غرب استعمارگر و تفکر ظاهر فریب؛ اما به واقع تجاوزکار و سلطه‌گر بر شرق، بر آن می‌شود تا شمشیر کلام را در میدانی وسیع‌تر و در مبارزه‌ای سنگین‌تر بچرخاند. او در شعر «دل‌تنگی» با اندیشه ژرف خود، با دیدگاه فراملی اشاره‌ای صریح به کشتار سربازان مصری در جنگ با اسرائیل دارد و می‌گوید: برادرانی که در صحرای سینا کشته شده، گوری برای آنها وجود ندارد؛ زیرا باغستان‌های دره نیل در اجاره کسان دیگری است: برادران ما در سینا می‌میرند/ قبری برای آنان نیست/ باغستان‌های دره نیل را اجاره داده‌اند (سد و بازوان: ۲۷).

وی در سروده «بازسازان» در قالب کلماتی کوتاه و موزون از عمق جنایات و کشتار رژیم پهلوی، تصویری بدیع ارائه می‌دهد: بازسازان دوباره می‌سازند/ از کشته/ پشته / از کله/ مناره / از خون/ دجله (بیعت با بیداری: ۹).

در ادبیات پایداری ملت‌ها، اوج جنایت را در بیداد و بی‌رحمی نسبت به کودکان ترسیم می‌کنند؛ چرا که کودک شاهرگ و آینده امت هاست و به وسیله آنها زندگی و حیات ادامه می‌یابد و جامعه انسانی وظیفه دارد برای کودک هر چیزی را که تضمین‌کننده زندگی کریمانه و سعیدانه اوست فراهم کند تا شخصیتش در آینده به صورت سالم رشد کند و نبوغ و استعدادش شکوفا گردد. زینب حبش در سروده «امریکا الکبری والأطفال» به جنایات و کشتار مردم و کودکان در «بحر البقر» اشاره دارد و تصویری از جنایات آمریکا را در حق کودکان مجسم می‌کند. کشور ابرقدرتی که فانتوم را جهت لگدمال کردن قلب‌های کودکان می‌سازد و رویای آنها را خدشه‌دار می‌کند و شادی و خنده‌های آنان را به سرقت می‌برد:

أحبابی فی بحر البقر/ هاکم عمری/ ما کنت لأعرف قبل الیوم/ أن الفاتوم / أن
النابلم/ تصنعها امریکا الکبری/ لتدوس قلوب الأطفال/ لتشوه أحلام الأطفال/
ولتسرق ضحکات الأطفال فی بلدی (لا تقولی مات یا أمی: ۱۱).

کفر قاسم نماد مقاومت، مظلومیت و قتل عام مردم به وسیله صهیونیست هاست. کفر قاسم، دهکده‌ای در فلسطین است که در سال ۱۹۵۶م با قتل عام روبرو شد.

شاعر در سروده «کفر قاسم و البراعم» با لحن و بیانی اندوهین، از عمق جنایات و کشتار اهالی کفر قاسم به وسیله صهیونیست ها تصویری بدیع ارائه می دهد و اعلام می دارد که دشمن، فرزندان کفر قاسم را سربریدند و آنان را به دار آویختند و اموالشان را چپاول کردند:

قتلوه‌ها / کفر قاسم / ذبحوا أبناءها فی حجرها / سلبوا منها الأساور / والخواتم / شقوها / کفر قاسم / وعلی شجرة جُمیز قديمه / علقوها / رُوا مِن ماء عینها / الجرائم (همان: ۵۵).

وی همچنین در شعر «الشمس التي تنفس السم» با نماد گرفتن خورشید به معنای دشمن (صهیونیسم) در قالب کلماتی کوتاه و هماهنگ عمق جنایات متجاوزین را به تصویر می کشد:

باسمک تبتلع الأرض / باسمک تمتص دماء الشعب / باسمک تحرق / تسرق / تکسر و تدمر / تقتل (الجرح الفلسطيني وبراغم الدم: ۱۹).

هر دو شاعر، کشتار و جنایات دشمن را محکوم می کنند؛ ولی دیدگاه طاهره صفارزاده پیرامون این موضوع، دیدگاهی فراملی است و جنایات دشمنان در حق ملت های دیگر را نیز ترسیم می کند.

۲-۳-۲- تحقیر دشمن

«سنت رجز خوانی در جنگ، که در ادبیات گذشته ریشه دارد، در ادبیات پایداری فراوان است. رسم رجز خوانی، تحقیر دشمن و تکریم خود برای ایجاد نوعی هراس در دشمن بود» (سنگری، ۱۳۸۹: ۷۱). در شعر و نثر پایداری، تحقیر، حتی تمسخر و استهزای دشمن، در کنار بر کشیدن و تعظیم خویش، بخشی از حماسی ترین و باشکوه ترین آثار را تشکیل می دهد. هر دو شاعر در تحقیر کردن دشمن، از یک لفظ استفاده کردند و دشمن را به مغول تشبیه کردند. صفارزاده در سروده از «غار تا مدینه انسان» در کنار بر کشیدن و تعظیم رزمندگان، دشمن بعثی را تحقیر گونه، جماعتی نامرد می نامد: سال گذشته / سال دلوری مردان بود / سال محاربه با نامردان (دیدار صبح: ۱۰).

او در سروده «سفر بیداران» ضمن پرده برداشتن از جنایات حکومت پهلوی، درباریان و وابستگان این حکومت را با تحقیر سران مغول خطاب می‌کند و ملت ایران را با تکریم و تعظیم، ملتی با ایمان معرفی می‌کند: ای سربدار اول/ ای سربدار هزارم/ تو سربدار آخر نیستی/ اینها سران مغول هستد/ تو ملت ایرانی/ و از نهایت ایمانت/ به سوی بهشت آمدی (بیعت با بیداری: ۳۷).

زینب حبش در سروده «الأقصى یحترق» با تشبیه کردن دشمن به تاتارها ضمن تکریم و برکشیدن خود، دشمن را به دید تمسخر و تحقیر می‌گیرد؛ جنایتکارانی که می‌رقصند و مساجد و معابد را می‌سوزانند و خانه و کاشانه‌ها را بر سر اهالی شان ویران می‌کنند:

وَيَرْقُصُ التَّارَ / وَيَحْرُقُ الْمَسَاجِدَ / وَيَسْرِقُ الْمَعَابِدَ / وَيَهْدِمُ الْبُيُوتَ فَوْقَ أَهْلِهَا
الصُّغَارِ وَالْكَبَارِ (حفر و مذکراتی علی جسدی: ۵۵).

وی همچنین در سروده «لن تقاوموا الضیاء» تحقیر را با لحنی تهدید آمیز همراه کرده است و بی‌پرده به دشمن دشنام می‌دهد و آنها را جماعتی گرگ صفت معرفی می‌کند:

وَأَنْتُمْ يَا حَفْنَةَ الذَّنَابِ / لَنْ تُرْهِبُونَا بِالْعَذَابِ / لَنْ تُرْهِبُونَا بِالْتَفَنِّ بِالْعَذَابِ (همان: ۵۷).

۲-۳-۳- سلطه امنیتی دشمن

هر دو شاعر تصاویری از سلطه امنیتی دشمن را برای ما ارائه می‌دهند. صفارزاده در سروده «سفر بیداران» ضمن ستایش شهید، اشاره صریحی به حکومت نظامی دوران پهلوی دارد: در این حکومت شب/ در این حکومت نظامی شب/ تو روز را از انهدام نگه می‌داری (بیعت با بیداری: ۴۹).

زینب حبش به دلیل کنترل شدید ایست و بازرسی و سلطه دشمن اشغالگر، رویای رانندگی در خیابان‌های رام الله را در سر می‌پرورانند و از این موضوع اظهار یأس و ناامیدی می‌کند و خوابیدن با آرامش و بدون اضطراب از ورود دشمن مسلح در خانه‌ها را خیالی باطل می‌پندارد. او در سروده «أحلم أحلم» به زیبایی، ترسیم کننده سلطه امنیتی دشمن است: أحلم/ أحلم أن أقودَ سيارتي في شوارع رام الله/ دون أن يُوقَفَنِي الجنود/ الذين يُعلنون الشارع/ منطقة عسكرية/ أحلم أن أنام

بُهْدوءَ / دُونَ الْقَلْقِ مِنْ رِجَالِ الْمُخَابِرَاتِ الْمُسَلِّحِينَ / الَّذِينَ يَفْتَحِمُونَ الْمَنَازِلَ فِي
مُنْتَصَفِ اللَّيْلِ / أَنْ يَتَسَلَّلُوا إِلَى غُرْفَةِ نَوْمِي (لأنه وطني: ۳۸).

۳- نتیجه‌گیری

مهم‌ترین عوامل ظهور وجوه مقاومت در شعر زینب حبش و طاهره صفارزاده، مبارزه با دشمن متجاوزگر و دفع ظلم و تجاوز و جنایات دشمن است. همسانی‌ها و تفاوت‌های درون‌مایه‌های مقاومت در اشعار دو شاعر به شرح زیر است:

الف) شهادت: ستایش از شهیدان و اصل جاودانگی شهادت و سوگ‌سرود از جمله شباهت‌های اصلی دو شاعر است؛ اما نکته در خور توجه این است که در اشعار صفارزاده، سوگ‌سرود بیشتر با حس حماسی و افتخار همراه است و کمتر نشانی از لابه و زاری و عجز در آن‌ها دیده می‌شود. سلطه دشمن اشغالگر بر فلسطین و طولانی شدن این سلطه می‌تواند دلیلی بر وجود صبغه عجز و یاس در سوگ‌سردهای زینب حبش باشد. تفاوت دیگری که در این موضوع بین دو شاعر وجود دارد، اصل تمنای شهادت است که این در اشعار زینب حبش جلوه‌ای ندارد. شاید دغدغه ادامه مقاومت، آزاد کردن وطن از یوغ اشغالگران و تفاوت مذهب دو شاعر دلیلی برای عدم پرداخت شاعر بدین موضوع باشد.

ب) مبارزه: مبارزه و زیرشاخه‌های آن، با هدف رهایی و دفع تجاوز دشمن و دفاع از سرزمین، در اشعار دو شاعر انعکاس یکسان دارد و همچنین هر دو شاعر تصویرهایی از نبردهای کوچک و خیابانی را برای ما ارائه داده‌اند؛ با این تفاوت که انقلاب سنگ و مبارزات در زندان در اشعار صفارزاده نمودی ندارد.

ج) رهبری مبارزه: یکی از تفاوت‌های شعر صفارزاده با زینب حبش در همین موضوع است؛ هرچند که در شعر صفارزاده عشق و علاقه به رهبری انعکاس زیاد دارد، به همین نسبت اما برعکس، در شعر زینب حبش اثری از آن دیده نمی‌شود.

د) دشمن: ترسیم جنایت‌های دشمن در شعر مقاومت دو شاعر انعکاس دارد؛ با این تفاوت که دیدگاه صفارزاده پیرامون این موضوع دیدگاه فراملی و فقط

۲۳۴ / تحلیل تطبیقی درون‌مایه‌های مقاومت در اشعار...

محدود به سرزمین خود نیست. زینب حبش خفقان و سلطهٔ امنیتی رژیم صهیونیستی را محکوم می‌کند؛ در مقابل صفارزاده نیز، به سلطه امنیتی دورهٔ پهلوی معترض است و آن را محکوم می‌کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آیینہ وند، صادق، (۱۳۷۲)، پژوهش در تاریخ و ادب، تهران: نشر اطلاعات.
۳. احمدی، پگاه، (۱۳۸۴)، شعر زن از آغاز تا امروز، تهران: نشر چشمه.
۴. چنگیزیان، فاضل، (۱۳۸۷)، زندگی نامه مشهورترین شاعران ایران از آغاز تا کنون، تهران: نشر اطلاعات.
۵. حبش، زینب، (۱۹۹۴)، الجرح الفلسطینی و براعم الدم، قدس: دار الکاتب.
۶. —، —، (۱۹۹۷)، حفروا مذکراتی علی جسدی، رام الله: مؤسسه العنقاء للتجدید و الابداع.
۷. —، —، (۱۹۹۳)، قوی للرمل، قدس: دار الکاتب.
۸. —، —، (۱۹۹۶)، لا تقولی مات یا أمی، قدس: دار الکاتب.
۹. —، —، (۱۹۹۹)، لأنه وطنی، رام الله: مطبعة المستقبل.
۱۰. حسین زاده بولاقی، شهربانو، (۱۳۸۷)، بررسی شعر بانوان در ادبیات معاصر، شیراز: انتشارات نوید.
۱۱. خمینی، روح الله، (۱۳۶۱)، صحیفه نور، ج سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. رستگار، مهدی، (۱۳۶۹)، ویژگی های ده سال شعر معاصر، تهران: روزنامه اطلاعات.
۱۳. شکری، عالی، (۱۳۶۶)، ادب مقاومت، ترجمه محمد حسین رحمانی، تهران: نشر نو.
۱۴. شوالیه، ژان و آلن گرابرن، (۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، ج دوم، تهران: انتشارات جیحون.
۱۵. صفارزاده، طاهره، (۱۳۶۵)، بیعت با پایداری، شیراز: انتشارات نوید، ج سوم.
۱۶. —، —، (۱۳۶۶)، دیدار صبح، شیراز: انتشارات نوید.
۱۷. —، —، (۱۳۶۵)، سد و بازوان، شیراز: انتشارات نوید، ج دوم.
۱۸. —، —، (۱۳۶۵)، طنین در دلنا، شیراز: انتشارات نوید، ج دوم.
۱۹. عطیه، احمد، (۱۹۷۴)، ادب المعرکه، بیروت: دارالجلیل، ج سوم.
۲۰. کافی، غلامرضا، (۱۳۸۹)، ویژگی های مشترک شعر مقاومت در ادبیات ایران و جهان، مقوله ها و مقاله ها بررسی ادبیات دفاع مقدس، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
۲۱. کاکائی، عبدالجبار، (۱۳۸۰)، بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، تهران: انتشارات پالیزان.